

بررسی و نقد استنادی ایده تعدد قائم در جریان مدعی یمانی احمدبن اسماعیل بصری

حسین الهی نژاد^۱

مسلم کامیاب^۲

چکیده

«واژه قائم»، یکی از پربرسامترین واژگانی است که در روایات مهدوی منعکس شده است. در دوران پس از ائمه یازده گانه، تنها مصداق آن امام عصر عجل الله فرجه است. جریان احمد اسماعیل بصری در صدد است این واژه را بر این شخص تطبیق دهد. آنان با استناد به برخی از روایات متشابه و غیر متشابه و تاویل‌گرایی با طرح آموزه‌هایی مانند «قائم اول» و «قائم قبل از ظهور»، بستری را به منظور تعیین احمد اسماعیل به جای امام مهدی ایجاد کرده و حجم عظیمی از روایات اختصاصی امام مهدی عجل الله فرجه را در شان وی می‌دانند.

نوشتار پیش رو با روش توصیفی- تحلیلی و بر اساس اطلاعات داده محور تنظیم شده است؛ ضمن تبیین واژه قائم، استنادات این جریان را به نقد کشیده است. برداشت این جریان از برخی روایات متشابه، مانند سیزده امام، از اساس با ضروریات مذهب در تضاد آشکار است؛ زیرا شیعه بر اساس منابع روایی به دوازده امام قائل است؛ علاوه بر آن که صرف وجود برخی روایات، دلیلی بر انطباق آن بر احمد اسماعیل نمی‌باشد.

واژگان کلیدی: حدیث امامیه، واژه قائم، قائمیت امام مهدی، جریان‌های انحرافی مهدویت، احمد اسماعیل.

۱. مقدمه

ظهور موعود عدالت‌گستر در آخر الزمان، از دیرباز در میان اقوام و ملل مختلف و پیروان ادیان به‌عنوان اصلی مسلم مطرح بوده است. در اسلام از موعود نجات بخش با عنوان «مهدی» یاد می‌شود و در این زمینه میان فرقه‌های شیعی یا سنی تفاوتی وجود ندارد (فرمانیان، ۱۳۸۹: ص ۳۳۳-۳۳۵ و جاودان، ۱۳۸۹: ص ۴۰۹-۴۴۸).

«مهدی»، گاهی با القاب و اوصاف دیگری، مانند منتظر، موعود، صاحب الامر، صاحب الزمان و خلیفه همراه می‌گردد؛ اما با نگاهی اجمالی در بسیاری از اسناد و متون روایی شیعه، از ایشان، به «قائم» یاد شده است. این لقب در روایات به منجی موعودی که با قیام خود عدالت را گسترش می‌دهد و حکومت جهانی را پدید خواهد آورد، انصراف دارد (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۵۷).

از آن‌جا که بار معنایی این لقب همواره با قیام و گسترش عدالت گره خورده است؛ در طول تاریخ، مدعیان دروغین، با ادعای گسترش عدالت، خود را مصداق آن می‌دانند (نوبختی، ۱۳۸۱: ص ۳۴، ۳۵، ۶۴، ۶۵، ۸۲ و اشعری، ۱۳۸۲: ص ۱۰۵، ۱۵۸، ۱۵۳، ۱۶۵). در بیش‌ترین جریان‌ها سخن از یک قائم و تطبیق آن بر یک فرد مورد نظر است؛ اما یکی از جریان‌های معاصر، موسوم به «جریان احمد اسماعیل بصری» (بصری، ۱۴۳۱: ج ۱-۳، ص ۱۷۴-۱۷۵)؛ با تفسیری جدید به مسئله قائمیت اشاره دارد. آنان با استناد به برخی روایات به دو قائم قائل هستند: قائمی قبل از ظهور و قائمی پس از ظهور. احمد اسماعیل بصری به عنوان قائم قبل از ظهور به دستور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به اجرای دستورهای امام موظف است. این قائم با قیام خود دست به کشتار زده و با شیعیان مخالف خود به مقابله خواهد پرداخت. در دوران وی عدالت به طور فزاینده‌ای گسترش خواهد یافت و تا زمان خروج وی، هیچ گروهی به تشکیل حکومت دینی مجاز نیست. علاوه بر آن در دوران ظهور، حضرت عیسی علیه السلام در نماز به وی اقتدا خواهد کرد و این قائم، ۳۰۹ سال حکومت می‌کند.

بازتاب این ادعا در کتاب‌های المتشابهات (بصری، ۱۴۳۱ الف: ج ۴، ص ۲۹۹-۳۰۴)؛ الجواب المنیر (همان، ۱۴۳۱ ب: ج ۷، ص ۱۷۰-۱۸۰)؛ بیان الحق (همان، ۱۴۳۱: ج ۱، ص ۱۷)؛



جامع الادله (الانصاری، بی تا: ص ۲۲۵، ۲۲۶)؛ الاربعون حدیثا فی المهدیین و الذریه (العقیلی، ۱۴۳۲: ص ۵۰)؛ پژوهشی درباره یمانی (همان، ۱۴۳۴: ج ۳، ص ۷-۱۶)؛ رساله فی وحدة شخصیة المهدی الاول و القائم و الیمانی (السالم، ۱۴۳۳: ص ۵-۷)؛ گفت‌وگوی داستانی دعوت مبارک یمانی (منصوری، ۱۴۳۲: ج ۱، ص ۶۴) و برخی منابع دیگر، مطرح شده است. در این منابع، با ذکر یک روایت یا چند روایت متوالی، ایده تعدد قائم استفاده شده است. در برخی از آنان با عناوینی مانند «الیمانی هو القائم آل محمد» (الانصاری، بی تا: ص ۱۶۴-۱۹۱) و «المهدی الاول هو القائم» (السالم، ۱۴۳۳: ص ۱۵-۲۰)؛ این بدعت ذکر شده است.

نوشتار پیش رو ضمن ارائه تصویری روشن از واژه قائم، ضمن بیان دلایل جریان یمانی، استنادات این جریان را مورد بررسی و نقد قرار می‌دهد.

در مورد نقد جریان احمد اسماعیل بصری آثار مختلفی نگارش شده است (آیتی، ۱۳۹۳ و شهبازیان ۱۳۹۶)؛ اما درباره ایده تعدد قائم، تنها می‌توان به اثری با نام «دوازده خورشید»، به نگارش سیدمهدی مجتهد سیستانی اشاره کرد (سیستانی، ۱۳۹۶: ص ۱۳۵-۱۸۷). که البته با کاستی‌های زیر روبه‌رو است:

الف) در بررسی تمامی روایات مورد استناد این جریان، جامعیت کافی ندارد. به عنوان نمونه به روایت توالی چهار اسم که در ادامه ذکر می‌گردد، اشاره‌ای نشده، یا مواردی مانند «حدیث لوح» به طور کامل مورد نقد قرار نگرفته و به ذکر اختلاف نسخه‌ها بسنده شده است؛ یا درباره «اصل حضرمی»، بدون بررسی این اصل، به اختصار در ذیل دیگر روایات به آن اشاره شده است. **ب)** برای دریافت پاسخ، ابتدا باید شبهات مورد استناد مدعی مورد پردازش لازم قرار می‌گرفت؛ اما در این اثر، اصل شبهه تقریر نشده و به برخی روایات مورد استناد آنان بسنده شده است. همچنین مؤلف به منابع جریان احمد اسماعیل استناد نداده است؛ به طوری که معلوم نیست این اشکال حدیثی از چه کتاب یا کدام شخص مطرح شده و به جای آن، با بسندگی به واژه «اتباع احمد»، به شبهه پاسخ داده و همین امر موجب شده است که کم‌تر بتوان به این کتاب استناد کرد.

در مجموع، کتاب مذکور بدون ساختاری مناسب و روشمند به بحث تعدد قائم و نقد آن پرداخته است. از این رو، در نوشتار حاضر به طور مبسوط و با ارائه مبانی پذیرفته شده در شیعه،



به تحلیل بخشی از روایات مورد استناد این جریان، پاسخی روشمند داده شده است. روشمندی این پژوهش را می‌توان در بیان شباهت این جریان، بررسی برخی منابع مورد استناد، تحلیل‌های سندی و در برخی موارد تشکیل خانواده حدیث و مباحث نقد الحدیث مشاهده کرد.

۲. واژه قائم

ریشه واژه مذکور «ق- و- م» است. ابن فارس این ماده را دو اصل دانسته است: اولی به معنای جماعت مردم که جمع آن «أقوام» است و دومی به معنای قصد و تکیه کردن و تصمیم گرفتن است؛ چنان که گفته می‌شود قوم معازیل، یعنی قوم و گروهی دور شدگان و برکنار شدگان (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۵، ص ۴۳). در مقابل، برخی قوم را تنها به معنای گروهی از مردان دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۴: ج ۵، ص ۲۳۲ و فیومی، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۵۲۰). نیز «قومه» به معنای میان دو رکعت نماز؛ «قامه» به معنای قامت و قد بلند؛ «مقام» به معنای جای دو پا؛ «المقامه» به معنای اقامتگاه (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۵، ص ۲۳۲) و «قیام» نقیض نشستن معنا شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۲، ص ۴۹۶).

از همین ترکیب، واژه «قائم»، اسم فاعل قام است. این واژه در معانی مختلفی به کار رفته است. به عنوان نمونه «قام قائم الظهیره»، زمانی است که خورشید در وقت ظهر آرام حرکت می‌کند. همچنین «قائم السیف»، یعنی دسته شمشیر (فراهیدی، ۱۴۰۴: ج ۵، ص ۲۳۲) و «القائم بالدين»، یعنی کسی که در راه دین‌داری ثابت قدم است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۲، ص ۵۰۰).

یکی از معانی «قائم» طالب و قیام کننده بر امر است؛ چنان که در المحيط آمده است: «القائم الطالب یقوم علی الامر؛ قائم کسی است که به امری قیام کرده است» (ابن عباد، ۱۴۱۴: ج ۶، ص ۵۹ و فیومی، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۵۲۰).

با توجه به آنچه گفته شد، این واژه و ریشه آن در معانی مختلفی به کار رفته که یکی از آن معانی، به پا خاستن است. از منظر مصداق شناسی، واژه «القائم» در روایات شیعی به امام مهدی تعلق دارد. صاحب مجمع البحرین در این زمینه گفته است:

القائم: یکنی به عن صاحب الأمر ح م د بن الحسن العسکری الذی یملأ الأرض



قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا، فهو يَقومُ بأمر الله؛ قائم كناية از امام دوازدهم است که زمین را از قسط و عدل پر خواهد کرد؛ همان طور که از ظلم و جور پر شده است. پس او به امر خداوند قیام می‌کند (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۶، ص ۱۴۹).

علاوه بر کلام وی، این واژه در شیعه یکی از القاب مشهور امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف است. در اخبار، روایات و زیارت‌نامه‌ها، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با این نام یاد شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۵۳۳-۵۳۶؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۱۴۶، ۱۶۹-۱۷۱ و صدوق، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۳۷۲).

نگارنده در پروژه‌ای مستقل، به واژه‌شناسی این لقب پرداخته و انحصار آن را به امام مهدی بر مبنای روایات اثبات کرده است.

۳. بررسی ادعاها و ادله روایی جریان احمد اسماعیل در تعدد قائم

۱-۳. احادیث متشابه

این جریان به چند حدیث متشابه که ظاهر آن تعداد ائمه را از دوازده نفر بیش‌تر می‌داند؛ استناد کرده است. آنان امام دوازدهم را امام مهدی و امام سیزدهم را که در روایت با تعبیر قائم ذکر شده است؛ احمد بن اسماعیل دانسته‌اند. مستندات آنان از این قرار است:

۱-۱-۳. حدیث لوح

از جمله احادیثی که در ظاهر، شمار ائمه را به عدد سیزده رسانده، «حدیث لوح» است. از جابر بن عبدالله انصاری چنین نقل شده است:

دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهَا فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ عجل الله تعالی فرجه الشریف ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلِيُّ؛ بر حضرت زهرا عليها السلام وارد شدم و پیش ایشان لوحی بود که در آن نام امامان از فرزندانش بود. بر شمردم؛ دوازده نفر بودند که آخر آنان قائم بود و سه نفر از آنان محمد و سه نفر علی بودند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۵۳۲).

طرفداران احمد اسماعیل به این روایت به عنوان یکی از دلایل قائمیت احمد اسماعیل استناد کرده‌اند. یکی از نویسندگان این جریان، در اثبات این‌که ایمانی همان قائم آل محمد است، چنین استدلال کرده است:



در این لوح، اسامی دوازده گانه ذکر شده است. از آن جا که در روایت، تعبیر «من ولدها» دارد، مراد از اثناعشر، دوازده نفر از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام است. فرزندان زهرا علیها السلام از امام حسن علیه السلام شروع شده و شامل امام علی علیه السلام نیست؛ زیرا علی زوج فاطمه است. با این حساب، دوازده امام از حدیث استفاده گردید و یک امام هم حضرت علی است علیه السلام است و لذا در مجموع سیزده امام وجود دارد. از جمله ادله‌ای که اثبات می‌کند امام علی علیه السلام جزء آن دوازده نفر نیست، ادامه روایت است که می‌گوید سه نفر از این دوازده نفر «علی» نام دارند و اگر امام «علی» در این دوازده نفر داخل بود، باید چهار علی و با عبارت «اربعه منهم» ذکر می‌شد (انصاری، بی‌تا: ص ۱۸۶)؛ چرا که ائمه چهار گانه با اسم علی عبارتند از: علی بن ابی طالب، علی بن الحسین، علی بن موسی الرضا، علی بن محمد علیه السلام. از طرفی دیگر، هیچ کس در این که امام مهدی فرزند یازدهم حضرت زهرا علیها السلام است شک و تردیدی ندارد. بنابراین، یک نفر دیگر در این جا با وصف قائم ذکر شده است. این قائم غیر از قائمیت امام مهدی است و آن احمد بن مهدی (احمد اسماعیل) است (همان، ص ۱۸۷؛ بصری، ۱۴۳۱ الف: ج ۱ تا ۴، ص ۲۵۳ و ۳۰۶).

بررسی استنادات

۱. بررسی سندی

حدیث لوح که از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است در کتاب‌های کهن و مشهور حدیث شیعی تا قرن پنجم، همانند الکافی (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۵۲۸ و ۵۳۲)؛ الغیبه نعمانی (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۶۴)؛ من لایحضره الفقیه (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۴، ص ۱۸۰)؛ عیون أخبار الرضا (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۴۷)؛ کمال الدین (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۶۹، ۳۱۱ و ۳۱۳)؛ الإرشاد (مفید، ۱۴۱۳ الف: ج ۲، ص ۳۴۶)؛ الغیبه طوسی (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۱۳۹ و ۱۴۳) آمده است. طبرسی در اعلام الوری اظهار داشته که بسیاری از محدثان اهل سنت به طور اجمال در کتاب‌های خود به حدیث لوح اشاره کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۹۰: ص ۲۵۸). شیخ طوسی در امالی، از



استاد عامی خود، ابو محمد فحام^۱ (راویان حدیث از اهل سنت هستند تا) محمد بن سنان و او از امام صادق علیه السلام، حدیث لوح را نقل می‌کند که می‌تواند قرینه‌ای برسختن طبرسی قرار گیرد (طوسی، ۱۴۱۴: ص ۲۹۱).

۲. بررسی دلالی

۱-۲. قبل از بررسی استدلال این جریان، وجود ائمه سیزده گانه یا بیش تر از آن با قاعده قطعی شیعه در تضاد آشکار است؛ زیرا در منابع روایی از دوازده امام سخن به میان آمده است و در این زمینه آثار مستقلی، مانند مقتضب الاثر فی نص علی الائمه الاثنی عشر، اثر جوهری بصری (م ۴۰۱) و کفایة الاثر ابن خزاز قمی (م قرن ۴)؛ با رسالت حصر ائمه در عدد دوازده نگارش یافته است. بر همین اساس در طول تاریخ تشیع محدثان و متکلمان شیعه هیچ کدام به ائمه سیزده گانه یا بیش تر قائل نبوده است و آنان در این زمینه روایاتی را در منابع خود نقل کرده‌اند. به عنوان نمونه پیامبر خدا خطاب به امام علی علیه السلام فرمود:

الْأئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْهُمْ أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى يَدَيْهِ مَسَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا؛ ائمه پس از من، دوازده تن هستند که اول ایشان تویی، ای علی! و آخر آن‌ها، قائمی است که خدای تعالی بر دست‌های او مشارق و مغارب زمین را فتح کند (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۸۲).

در این روایت امامان، دوازده نفر عنوان شده‌اند که اولین آن‌ها امام علی علیه السلام و آخرین آنان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف است که با لقب «قائم» وصف شده است. در روایات دیگر، با تعبیری مانند «بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْهُمْ أَخِي وَآخِرُهُمْ وَلَدِي... فَسَنُ وَلَدُكَ قَالَ الْمُهْدِيُّ الَّذِي يَمْلُؤُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۸۰)؛ امام مهدی به عنوان امام پایانی معرفی شده و پس از ایشان، امام دیگری وجود ندارد. علاوه بر آن، در هیچ‌یک از منابع شیعی روایتی به این معنا وجود ندارد: «ان الائمه ثلاثة عشر آخرهم القائم؛ ائمه سیزده نفرند که آخرین آن‌ها قائم است» و آن احمد بن اسماعیل است. بنابراین، آنچه مسلم می‌نماید، وجود ائمه دوازده گانه است و اگر جریانی مانند

۱. «الحسن بن محمد بن يحيى الفحام سامرایی»، از فقهای شافعی ساکن بغداد بوده است (رک: ذهبي، معرفة القراء والكبار على الطبقات والأعصار، ص ۲۰۸).

احمد اسماعیل بخواهد این انحصار را از بین ببرد، باید دلیل بیاورد. عمده دلیل آنان استناد به چند روایت متشابه است که باید آن‌ها مورد بررسی قرار گیرند. بر اساس بررسی‌هایی که صورت خواهد گرفت، این روایات هم بر ائمه دوازده‌گانه دلالت می‌کنند.

۲-۲. درباره روایت استنادی آنان باید گفت، این روایت از حسن بن محبوب است و او از ابی الجارود نقل کرده که در منابع متعدد بدان اشاره شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۵۳۲؛ صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۴۷ و مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۳۴۶). جریان احمد اسماعیل، متنی را گزینش کرده است که در آن «من ولدها» و «ثلاثه منهم علی» وجود دارد که در ظاهر با ائمه سیزده‌گانه سازگار است. در این زمینه چند پاسخ می‌توان بیان داشت:

۲-۲-۱. مرحوم کلینی این روایت را در باب «ما جاء فی الاثناعشر و النص علیهم» کتاب کافی نقل کرده است. از عنوان باب برداشت می‌شود که ایشان در صدد بیان انحصار تعداد ائمه در عدد دوازده است. بر همین اساس، تمامی روایاتی که از وی نقل شده است، ائمه دوازده‌گانه را می‌رساند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۵۲۵). علاوه بر آن، با اندکی دقت، روایت مورد استناد این جریان قابل توجیه و اصلاح است؛ زیرا:

الف) در حدیث واژه «فعددت» به کار رفته است و «فای آن برای «تفریع» است؛ یعنی جابر می‌گوید به یازده نفر امام از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام، پدر ایشان را نیز اضافه کردم و در مجموع دوازده امام بودند و مراد از عبارت «ثلاثه منهم» سه تن از اولاد حضرت زهرا علیها السلام است، نه سه تن از بین ائمه دوازده‌گانه (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۶، ص ۲۲۸).

ب) گمان بر این است در برخی واژه‌های این روایت، نقل معنا صورت گرفته است؛^۱ بدین گونه که راوی بدون احتساب امیر المومنین واژه «ثلاثه منهم علی» را به کار برده است. توضیح آن‌که برای کشف نقل معنا، بهترین راه مقابله کردن تمام نسخه‌ها و منابع مختلف با این نسخه از روایت است. این طریق در سه منبع گزارش شده است:

منبع اول: در آن عبارت «من ولدها» و «ثلاثه منهم علی» وجود دارد. این نسخه همان نسخه کلینی است که جریان احمد اسماعیل از آن استفاده کرده است.

۱. نقل محتوای یک خبر را بدون اصرار بر واژه‌ها و تعابیر آن «نقل معنا» (نقل به معنا) گویند.

منبع دوم: عبارت «من ولدها» دارد؛ اما به جای «ثلاثة»، کلمه «اربعه» به کار رفته است. شیخ

صدوق در کمال الدین و من لایحضره الفقیه این گونه نقل کرده است:

دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ بَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهَا فَعَدَدْتُ اثْنِي عَشَرَ
آخِرُهُمْ (أَحَدُهُمْ) الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۶۹
و همان، ۱۴۱۳: ج ۴، ص ۱۸۰).

طبق این منبع، سخن از چهار علی خواهد بود.

منبع سوم: بدون عبارت من «ولدها» است و به جای «ثلاثة»، کلمه «اربعه» به کار رفته است.

شیخ صدوق در کمال الدین و عیون اخبار الرضا و شیخ مفید در الارشاد با همان سند کلینی روایت را این گونه نقل کرده اند:

دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ بَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ فَعَدَدْتُ اثْنِي عَشَرَ آخِرُهُمْ الْقَائِمُ
ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۴۶؛ همان، ۱۳۹۵: ج ۱،
ص ۳۱۱ و مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۳۴۶).

در کمال الدین با طریقی دیگر از حسن بن محبوب، همین عبارت نقل شده است (صدوق،
۱۳۹۵: ج ۱، ص ۳۱۲ و ۳۱۳).

از بین سه منبع ذکر شده، مشخص است که در دو منبع هیچ گاه دو تعبیر «من ولدها» و «ثلاثة منهم علی» با هم نیامده اند و تنها در نقل کلینی این تعبیر وجود دارد. وجه جمعی که بین این نقل ها قابل تصور است، این که در این روایات نقل معنا صورت گرفته است. بدین معنا که در موردی که «ثلاثة منهم علی» آمده است، بدون در نظر گرفتن امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ است و مواردی که «اربعه منهم علی» آمده، امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در شمارش قرار گرفته است.

از دیگر احتمالاتی که در روایت کلینی وجود دارد، آن که این فقره از عبارت را «تصحیف» دانست. از همین رو علامه مجلسی پس از توضیحاتی در توجیه حدیث می فرماید:

ظاهر این است که نسخه برداران روایت جابر به جای نوشتن «اربعه منهم علی»، «ثلاثة» را درج کرده اند؛ زیرا در تمامی منابع که با همین سند روایت را ذکر کرده اند «اربعه منهم علی» آمده است (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۶، ص ۲۲۸).

تنها اشکالی که به ذهن می رسد، این که در نسخه دوم «من ولدها»، با عبارت «اربعه» چگونه



سازگار است؟ این در حالی است که از فرزندان زهرا علیها السلام، سه علی (علی بن الحسین زین العابدین، علی بن موسی الرضا و علی بن محمد الهادی) وجود دارند. در توجیه آن، امام علی علیه السلام به عنوان چهارمین نفر، به عنوان مجاز لغوی از باب «تغلیب» به حساب آمده است؛ بدین گونه که چون غالب ائمه (یازده نفر از اهل بیت) از فرزندان صدیقه طاهره می‌باشند؛ از باب غلبه، همه اهل بیت جزء فرزندان ایشان معرفی شده‌اند. با مراجعه به روایات این نوع تغلیب دیده می‌شود؛ مثلاً در روایتی، ابی حمزه از امام سجاد علیه السلام چنین نقل کرده است:

همانا خداوند محمد و علی و یازده فرزند او را از نور عظمت خود آفرید و سپس ایشان را به صورت أشباح در پرتو نور خود به یادداشت. او را عبادت می‌کردند، پیش از آفرینش مخلوق و خدا را تسبیح و تقدیس می‌کردند. ایشان ائمه علیهم السلام از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۵۳۱).

آشکار است که در ابتدای روایت، امام علی علیه السلام و فرزندانش جدا ذکر شده‌اند؛ با این حال، در آخر روایت می‌فرماید: «وهم الأئمة من ولد رسول الله» که تمامی ائمه، فرزندان رسول الله به حساب آمده‌اند. پس، از باب تغلیب می‌توان چنین اطلاقی کرد.

یا در روایتی دیگر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

بعد از من، امامانی از ذریه من خواهند بود که قیام کننده به قسط و عدل می‌باشند. تعداد آنان به عدد نقبای بنی اسرائیل و اول آنان علی بن ابی طالب است (خزاز قمی، ۱۴۰۱: ص ۱۷۳).

در این روایت، در ابتدا پیامبر، دوازده امام را از ذریه خود می‌دانند و امام علی نیز جزء ذریه پیامبر به حساب آمده است.

۱. «تغلیب» از مجازهای لغوی و به معنای اعطای حکم یک لفظ به لفظ دیگر است. بدین گونه که آنچه متفاوت است، یکی به حساب آورده و لفظ غالب برای هر دو مصداق به کار گرفته می‌شود. در قرآن به طور فراوان از این مجاز استفاده شده است. به طور مثال درآیه «كَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ» (تحریم: ۱۲)؛ از «القانتات» استفاده شده؛ یعنی به حکم تغلیب به جای لفظ مؤنث، از لفظ مذکر استفاده شده است (فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۰، ص ۴۸۰). در بین محدثان از این مجاز برای تبیین بهتر روایات استفاده شده است. علامه مجلسی برای توجیه عبارت «فَاخْتَارَ بَعْدَنَا اثنی عشر وصیاً من اهل بیتی»، می‌گوید: «یکون الاثنا عشر بضم امیر المؤمنین مع الأحد عشر تغلیباً» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۴۸).

بنابراین، این روایت با قاعده قطعی شیعه که تعداد ائمه را دوازده نفر می‌داند، در تعارض نیست و باید آن را از باب «نقل معنا» یا پدیده «تصحیف» توجیه کرد.

۲-۲-۲. در احادیث هم خانواده و منقول از روایات دیگر، به طور صریح به امامت ائمه دوازده گانه تصریح شده و روشن می‌گردد که مراد جابر، اشاره به دوازده امام با حضرت علی علیه السلام بوده است. در این باره، به این گزارش جابر جعفی از امام باقر علیه السلام توجه می‌شود.

جابر بن عبد الله انصاری گوید:

خدمت حضرت فاطمه مشرف شدم؛ در مقابل حضرت، لوحی قرار داشت که نورانیت آن، نزدیک بود چشمم را کور کند! در آن لوح، دوازده اسم دیده می‌شد: سه اسم در روی لوح، سه اسم پشت آن و سه اسم در آخر آن و سه اسم در کنار آن. آن‌ها را شمردم؛ دوازده نام بود. پرسیدم: این‌ها اسمی چه کسانی است؟ فرمودند: «این‌ها اسمای اوصیا است. اولین آن‌ها پسر عمویم و یازده نفر دیگر، از اولاد من هستند که آخرین آن‌ها «قائم» است.» جابر ادامه داد: در سه موضع از آن لوح نام «محمد»، و در چهار موضع از آن نام «علی» دیده می‌شد (صدوق، ۱۳۷۸: ص ۴۶).

براساس این حدیث، حضرت زهرا علیها السلام به صراحت فرزندان خود را یازده نفر معرفی کرده‌اند که با امام علی علیه السلام دوازده امام محسوب می‌شوند. همچنین در این روایت به چهار علی اشاره شده است.

۳-۱-۲. حدیث ازدواج فاطمه علیها السلام^۱

از دیگر احادیثی که این جریان در جهت اثبات تعدد قائم بدان استناد کرده است، حدیث ازدواج حضرت زهرا علیها السلام است. این حدیث را نعمانی در الغیبه چنین ذکر کرده است:

أَخْبَرَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ أَبِي هُرَاسَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهْأَوْنِدِيِّ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ سَنَةَ تِسْعٍ وَعَشْرِينَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ شَمْرٍ عَنِ الْمُبَارِكِ بْنِ فَضَالَةَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ يَزْعُمُهُ قَالَ أَتَى جَبْرِئِيلُ النَّبِيَّ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ

۱. بر این نکته واقفیم که در این حدیث واژه «قائم» به کار نرفته است؛ اما این جریان، در منابع خود و در مناظرات، فراوان از این حدیث استفاده کرده است.



تُرْوَجُ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ أَخِيكَ فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ يَا عَلِيُّ إِنِّي مُرَوِّجُكَ فَاطِمَةَ ابْنَتِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ أَحَبَّهُنَّ إِلَيَّ بَعْدَكَ وَ كَأَنَّ مِنْكُمْ سَيِّدًا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ الشُّهَدَاءِ الْمُصْرَجُونَ الْمُفْهُورُونَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِي وَ النَّجَبَاءِ الرَّهْرَالَّذِينَ يُطْفِئُ اللَّهُ بِهِمُ الظُّلْمَ وَ يُحْيِي بِهِمُ الْحَقَّ وَ يُمِيتُ بِهِمُ الْبَاطِلَ عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ أَشْهُرِ السَّنَةِ آخِرُهُمْ يُصَلِّي عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ؛ حسن بصری در خبری نقل می‌کند که جبرئیل خدمت پیامبر رسید و گفت: ای محمد! خدای عزوجل به تو دستور می‌دهد که فاطمه را به همسری برادر خودت، علی در آوری. پس رسول خدا کسی را نزد علی علیه السلام فرستاد و به او پیغام داد که ای علی! من دختر خود، فاطمه را که بانوی زنان جهانیان است و پس از تو محبوب‌ترین آنان نزد من است، به همسری تو در می‌آورم. از شما دو فرزند متولد خواهند شد که آن دو سروران جوانان بهشتی هستند. پس از روزگار من، شهدای به خون آغشته و مقهور بر روی زمین، و بزرگواران گرانقدر نورانی هستند که خداوند به وسیله ایشان آتش ستمکاری را فرو می‌نشانند و حق را به دست آنان زنده و باطل را به وسیله آنان نابود می‌کند و شمار آنان به عدد ماه‌های سال خواهد بود. عیسی، فرزند مریم علیه السلام پشت سر آخرین ایشان به نماز خواهد ایستاد (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۵۸).

پیروان احمد بن اسماعیل در اثبات قائم بودن احمد در تبیین این روایت، چنین استدلال کرده‌اند:

در این روایت، پیامبر خدا در مقام ارسال این پیغام به امام علی علیه السلام است که حاصل ازدواج این دو معصوم، دوازده امام است که به صورت کنایه و تشبیه با عبارت «عده اشهر السنه» ذکر شده است. از آن جا که این دوازده نفر، غیر از امام علی علیه السلام می‌باشند. پس تعداد ائمه سیزده نفر است و آخرین آن‌ها (امام سیزدهم) همان کسی است که مقتدای حضرت عیسی علیه السلام قرار گرفته و آن قائم احمد بن اسماعیل است (انصاری، بی تا: ص ۱۹۱).

بررسی استنادات

جریان یمانی در این روایت، مانند حدیث لوح استدلال کرده‌اند. بنابراین، برخی از پاسخ‌ها همان پاسخ به حدیث لوح است؛ بدین معنا که این حدیث هم از احادیث متشابه محسوب می‌شود که باید به قاعده قطعیه ارجاع داد که انحصار در دوازده امام است. همچنین مسئله تغلیب که در بیان حدیث لوح ذکر گردید در این شبهه قابل سرایت است؛ اما از آن جا که روایت



مستقل ذکر گردید، ضمن بررسی سندی و دلالی به نکاتی در این زمینه اشاره می‌شود:

۱. بررسی سندی

شیخ حر عاملی این روایت را در اثبات الهداة با همین سند از پیامبر خدا نقل کرده است (حرعاملی، ۱۴۲۵: ج ۲، ص ۲۰۰). از آن جا که حسن بصری از تابعین است، واسطه او تا پیامبر خدا معلوم نیست و حدیث با توجه به معیار شیعی «مرسل» است. علاوه بر آن، ابراهیم بن اسحاق و عمرو بن شمر ضعیف دانسته شده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۱۹ و ۲۸۷) و مبارک بن فضاله از محدثان اهل سنت است که در توثیق و تضعیف وی اختلاف دیدگاه وجود دارد (صفدی، ۱۴۲۰: ج ۲۵، ص ۴۹).

به هر رو، از نظر رجالی این سند دارای ضعف؛ اما محتوای آن با سایر روایات امامیه سازگار است.

۲. بررسی دلالی

۱-۲. ادعا این بود که امام علی علیه السلام جزء دوازده امام نیست؛ اما روایات هم خانواده این حدیث که به وصف ماه‌های دوازده گانه اشاره دارد، آنان را معرفی کرده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الشُّهُورِ وَ هِيَ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا وَ عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ نُبِيَّائِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ... أَوْلَهُمْ عَلِيٌّ وَ آخِرُهُمُ الْمُهَدِيُّ؛ تعداد آنان مانند ماه‌های دوازده گانه، دوازده نفر است. اول آنان امام علی و آخر آنان مهدی است (مفید، ۱۴۱۳: ص ۲۲۴).

در این روایت، اولین از ماه‌ها امام علی و دوازدهمین آنان، امام مهدی معرفی شده است.

۲-۲. در پاسخ به ادعای اقتدای حضرت عیسی علیه السلام به احمد اسماعیل، چند نکته قابل بیان است:

اول: احمد اسماعیل، ادعا دارد که یمانی است و همین یمانی، قائم آل محمد است (بصری، ۱۴۳۱: ج ۱-۳، ص ۳۶۷). با این وصف، این پرسش پیش می‌آید که آیا قیام یمانی تا دوران ظهور ادامه می‌یابد و او از اساس امام را درک می‌کند، یا خیر تا بتواند مقتدای عیسی قرار گیرد؟ برخی روایات، هر چند از نظر ما غیر معتبر، گویای آن است که یمانی قبل از ظهور از دنیا خواهد



رفت. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

...پس یمانی فارغ از دشمنان، سی سال حکومت می کند. سپس حکومت را به فرزندش، سعید واگذار می کند و در مکه سکنا می گزیند و منتظر ظهور قائم ما می ماند تا این که از دنیا می رود (میرلوحی، ۱۴۲۶: ص ۶۴۸).

اگر یمانی قبل از ظهور امام از دنیا برود، دیگر معنا ندارد که او در دوران ظهور حضور داشته و حضرت عیسی پشت سر او نماز بخواند.

دوم: احمد اسماعیل در کتاب جواب المنیر در پاسخ به این سؤال که چگونه امکان دارد حضرت عیسی علیه السلام در آخر الزمان ظهور کند و محمد المهدی که پیامبر نیست، مقتدای حضرت عیسی علیه السلام قرار گیرد؛^۱ می گوید:

ای خواهر! نماز خواندن پیامبر خدا (عیسی) پشت سر امام مهدی از دو احتمال خارج نیست: اول این که امام مهدی از حضرت عیسی علیه السلام برتر است که من به این برتری اعتقاد دارم؛ چرا که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه دارای مقام نبوت است! احتمال دوم این که حضرت عیسی علیه السلام از امام مهدی برتر باشد که پاسخ آن در قرآن و عهدین آمده است... (بصری، ۱۴۳۱: ج ۱-۳، ص ۱۰).

در این پاسخ، احمد اسماعیل امام مهدی را از حضرت عیسی برتر می داند و ایشان را مقتدای حضرت عیسی علیه السلام معرفی می کند که بین ادله آنان تناقض مشاهده می شود.

سوم: نزول حضرت عیسی علیه السلام و اقتدای او به حضرت مهدی، از موارد اختصاصی عصر ظهور و ویژه امام مهدی است. در این زمینه روایات فراوانی در بین منابع فریقین وجود دارد. نعمانی در الغیبه در باب ائمه اثنا عشر می گوید:

سپس یازده تن از فرزندان محمد و فرزندان او [=علی] اولین آنان به نام دو فرزند هارون، شبر و شبیر خوانده می شود و نه تن دیگر از نسل آن فرزند کوچک تریکی پس از دیگری و آخرینشان کسی است که عیسی بن مریم پشت سر او به نماز می ایستد (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۷۵).

۱. برای پاسخ به این سوال (رک: «جایگاه عیسی در آخر الزمان باوری و منجی باوری مسلمانان»). اسدالله آژیر، پژوهش های

فلسفی-کلامی، زمستان ۱۳۸۳: ص ۱۵۸-۱۶۲.

این حدیث به یازده نفر از فرزندان پیامبر اسلام ﷺ و حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام اشاره می‌کند که اولین آنان شبر یا همان امام مجتبی عَلَيْهِ السَّلَام است و آخرین آنان که نفر یازدهم است، کسی است که عیسی پشت سر او نماز می‌خواند. این جا گرچه سخن از امام مهدی نیامده است؛ از آن جا که عدد یازده ذکر شده است، معرف امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام است.

همچنین در روایات دیگری با تعابیر مختلف به این مسئله اشاره شده است؛ مانند: «أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيًّا كُلُّهُمْ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنَ الْبِكْرِ الْبُتُولِ وَ آخِرُ جُلِّ مِنْهُمْ يُصَلِّي خَلْفَهُ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۵۱) و «هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ ابْنِي مُوسَى... وَ يَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَام فَيُصَلِّي خَلْفَهُ» (همان: ج ۲، ص ۳۴۵).

براساس این روایات، نهمین فرزند امام حسین یا پنجمین فرزند امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام که ولادت او مخفی و از نظرها غایب است؛ امام مهدی است. ایشان در عصر ظهور مقتدای حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام قرار می‌گیرند.

۳-۱-۳. حدیث توالی چهار اسم

از دیگر احادیث متشابه مورد تمسک این جریان، روایتی است که حسین بن حمدان خصیبی از پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده است:

وَعَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَيَانَ الرَّاهِرِيُّ عَنِ الصَّادِقِ عَنِ أَبِيهِ عَنِ جَدِّهِ الْحُسَيْنِ، عَنِ عَمِّهِ الْحَسَنِ، عَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ: إِذَا تَوَاتت [تَوَالَتْ] أَرْبَعَةُ أَسْمَاءَ مِنَ الْأُمَّةِ مِنْ وُلْدِي فَرَابِعُهُمُ الْقَائِمُ الْمُؤَمَّلُ الْمُنتَظَرُ؛ هر گاه چهار نام از امامان از فرزندان من پی در پی قرار گیرد، چهارمین آنان قائم منتظر است (خصیبی، ۱۳۷۷: ص ۳۷۴).

جریان احمد اسماعیل، در تشبیت قائمیت وی در تبیین استدلال چنین برداشت کرده است: در این روایت، واژه «تواتت» به کار رفته که به معنای «موافقت» است؛ بدین معنا که اگر چهار اسم موافق نام پیامبر خدا، باشد چهارمین آنان قائم است. اسمایی که پشت سر هم ذکر شده‌اند، باید از اسامی رسول الله باشند؛ چرا که هر نام دیگر، سبب خروج امام مهدی از دایره شمول حدیث می‌شود و خوب می‌دانیم که سه اسم امام محمدباقر، محمدجواد و محمدالمهدی وجود دارند. نام خود پیامبر خدا نیز در بین شمارش اسمای قرار نمی‌گیرد؛ زیرا روایت می‌گوید نام امامان از فرزندان من. بنابراین، چهارمین آن احمد است و همین احمد، قائم آرزومند و منتظر است



(انصاری، بی تا: ص ۱۹۱).

بررسی استنادات

۱. بررسی سندی

منبع مورد استناد، کتاب الهدایة الكبرى، تألیف حسین بن حمدان الخصیبی است. نجاشی وی را فاسد المذهب می‌داند (نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۶۷). در اعتبار سنجی این کتاب، برخی از معاصران با ذکر شواهدی آن را برگرفته از روایات غالبان دانسته‌اند که چهره‌های مشوه از تاریخ تشیع را نشان می‌دهند و انزجار عمومی مسلمانان را از این مکتب به همراه دارد (صفری فروشانی، ۱۳۸۴: ص ۱۵-۴۶). جالب توجه آن‌که جریان احمد اسماعیل، نسبت به اعتبار کتاب تأمل دارد. دیراوی از اعضای جریان احمد اسماعیل، ضمن نصیری دانستن حسین بن حمدان، به نقل از زرکلی و نجاشی او را ضعیف می‌داند (الدیراوی، ۱۳۹۸: ص ۲۲۱). با این حال، خود آنان از این منابع استفاده کرده‌اند. با توجه به ضعف منبع، بررسی سند روایت ضرورتی ندارد؛ چرا که احتمال سند سازی در این نوع منابع وجود دارد.

۲. بررسی دلالی

۱-۲. در این روایت مناقشه و استدلال بر روی واژه «توالت» یا «تواتت» است. توالت از ریشه «ولی» به پشت سر یکدیگر آمدن و متابعت معنا شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۵، ص ۴۱۳). اما برای واژه «تواتت» در لغت‌نامه‌ها ریشه و معنایی یافت نشد و کاربرد آن در روایات می‌تواند غلط باشد. این روایت در منابع دیگری با واژه «توالت» ذکر شده است؛ بدین معنا که بعد از سه اسم پشت سر هم، چهارمین، قائم است. نعمانی در الغیبه از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است:

إِذَا تَوَالَّتْ ثَلَاثَةٌ أَسْمَاءٍ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ كَانَ رَابِعُهُمْ قَائِمُهُمْ؛ هر گاه سه نام: محمد و علی و حسن به دنبال هم آمدند، چهارمین آنان قائم آنان خواهد بود (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۱۷۹ و صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۳۴).

مسعودی در اثبات الوصیه (مسعودی، ۱۳۸۴: ص ۲۶۸)؛ خزاز قمی در کفایة الاثر (خزاز قمی،



۱۴۰۱: ص ۲۸۴-۲۸۵) و طبری در دلائل الامامه (طبری، ۱۴۱۳: ص ۴۴۷). این روایت را شبیه نعمانی، البته با اختلافی اندک نقل کرده‌اند. صدوق در کمال الدین و شیخ طوسی واژه «متوالیه» را به جای «توات» گزارش داده‌اند (شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۳۳ و شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۲۳۳).

بنابراین، براساس روایات، هر گاه سه اسم متوالی و پشت سر هم به نام‌های مذکور آمد، چهارمین آن‌ها قائم خواهد بود و تنها بر ائمه نهم تا دوازده انطباق دارد. به همین دلیل، می‌توان واژه «توات» در هدایة الکبری را تصحیفی از «تَوَالَّت» دانست. از جمله قرائن این تصحیف، سند منقول از طبری با سند هدایة الکبری است؛ زیرا این دو سند از محمد بن سنان تا پیامبر خدا مشترک هستند. در سند طبری به جای «توات» واژه «تَوَالَّت» به کار رفته است (طبری، ۱۴۱۳: ص ۴۴۷). احتمالاً بر همین اساس، نسخ نویسان یا مصحح الهدایة الکبری، لفظ «توات» را در کنار توات ذکر کرده است.

آنچه بر درستی «توات» دلالت دارد، فهم محدثان متقدم، مانند نعمانی و صدوق از این روایت است. آنان با استناد به این روایت، چهارمین نفر را امام مهدی می‌دانند (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۱۸۳-۱۸۴ و شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۵۵).

۲-۲. بر فرض آن‌که واژه «تَوَالَّت» قابل پذیرش این جریان نباشد، باز واژه «توات» بر ادعای آنان دلالت ندارد؛ چرا که آنان «توات» را به معنای «موافقت» گرفته‌اند و بدین معنا هر چهار نام، یکی است. پس هر چهار اسم باید محمد باشد، نه آن‌که هر چهار نام، هم نام پیامبر خدا باشند تا این جریان نام احمد اسماعیل را مشابه نام دیگر پیامبر بدانند. بنابراین، باید چهارمین نام نیز محمد باشد و نمی‌توان آن را به احمد تغییر یا تاویل کرد. این که این جریان در بیان اسامی، هر سه اسم اول را محمد و اسم آخر را احمد بیان می‌کند، از تناقض‌های آشکار آنان است. علاوه بر آن، باید بتوان اثبات کرد که مراد از احمد در این روایات همان احمد اسماعیل است. صرف وجود یک واژه در یک روایت، دلیل تطبیق بر یک مصداق خاص نیست.

۲-۳. احادیث مهدیین بعد از امام مهدی

در برخی منابع به این مطلب اشاره شده است که بعد از امام مهدی افرادی به نام مهدیون



وجود دارند. جریان احمد با استناد به این احادیث تعدد قائم را استفاده کرده است:

۳-۲-۱. حدیث یازده مهدی بعد از قائم

امام صادق در این باره می‌فرماید:

«أَنَّ مِنَّا بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ؛ از ما بعد از قائم دوازده مهدی از نسل حسین است» (نجفی، ۱۳۶۰: ص ۲۰۱).

در روایتی دیگر آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمَيْرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ أَنَّهُ قَالَ يَا أَبَا حَمَزَةَ إِنَّ مِنَّا بَعْدَ الْقَائِمِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ؛ امام صادق عليه السلام در حدیثی خطاب به ابوحمزہ می‌فرماید: ای اباحمزہ! بعد از قائم، یازده مهدی از نسل حسین عليه السلام خواهند آمد (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۷۸).

در استدلال به روایت می‌گویند:

در حدیث دوم، امام به ابوحمزہ فرمود: «بعد از قائم، یازده مهدی وجود دارد»؛ در حالی که در روایت اول می‌فرماید: «بعد از قائم، دوازده مهدی می‌آید». مراد از قائم در روایت دوم، امام مهدی نیست، بلکه اول‌المهدیین (احمد اسماعیل) است؛ زیرا اگر مراد امام مهدی بود، مثل روایت اول تعبیر «اثنا عشر مهديا» به کار می‌رفت، نه «احد عشر مهديا». از آن جا که این تعبیر به کار نرفته است، معلوم می‌شود ما دو قائم داریم که بر اساس روایت اول، قائم، امام مهدی است و بر اساس روایت دوم، احمد اسماعیل، قائم دیگر است (بصری، ۱۴۳۱ الف: ص ۱۴۳؛ ضیاء الزیدی، بی‌تا: ص ۳۲ و ناظم العقیلی، ۱۴۳۲: ص ۳۶). این قائم از اوصیای امام مهدی است که پس از وفات مهدی حکومت ایشان را به دست خواهد گرفت (بصری، ۱۴۳۱ الف: ص ۱۴۳).

بررسی استنادات

۱. بررسی سندی

این دو حدیث از منظر سندی دارای اشکال هستند؛ زیرا حدیث اول را نیلی نجفی با قطع، اسناد آن به احمد بن محمد ایادی رسانده است و از طریق او به ایادی اطلاعی وجود ندارد.



همچنین حدیث دوم که از دو طریق به محمد بن فضیل ختم می‌شود؛ بین صیرفی، عطا و غزوان مشترک است؛ با این تفاوت که در بین رجالیان، اولی رمی به غلو (طوسی، ۱۳۸۱: ص ۳۴۲)؛ دومی عدم توثیق (همان، ص ۲۹۲) و سومی ثقه (همان) است. با توجه به نقل وی از ابی حمزه ثمالی، می‌توان به طور احتمالی گفت، مراد از محمد بن فضیل، همان صیرفی است؛ زیرا وی از ابی حمزه چندین روایت نقل کرده است. با این وصف اگر محمد بن فضیل صیرفی باشد، همان طور که گذشت، برخی مانند شیخ طوسی او را رمی به غلو کرده و ضعیف دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۸۱: ص ۳۴۳-۳۶۵).

۲. بررسی دلالی

۱-۲. به نظر می‌رسد که هر دو حدیث تقطیع شده‌اند؛ به‌ویژه حدیث دوم که مرحوم شیخ طوسی، در سند خود با ذکر عبارت «فی حدیث طویل»، به طولانی بودن آن اشاره کرده است. بنابراین، برای تشخیص قائم در دو روایت، به قرینه نیاز داریم. جریان احمد اسماعیل، بدون هیچ دلیلی و تنها با مقایسه دو روایت، استفاده تعدد کرده است.

۲-۲. جریان مدعی یمانی در بیان مدعای خود تاکید دارد مهدیین که قائم از جمله آنان است، باید از فرزندان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشند (بصری، ۱۴۳۱ الف: ص ۱۴۳)؛ در حالی که این روایات، قائم را از فرزندان امام حسین می‌دانند. آشکار است هر کس که از نسل امام حسین باشد، ناگزیر از نسل امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست؛ زیرا تمام کسانی که نسل آن‌ها به یکی از امامان نه گانه از نسل امام حسین برسد، از نسل امام هستند. پس این احتمال وجود دارد که مهدیان دوازده گانه از نسل امامان بعد از امام حسین، مانند امام باقر و امام صادق باشند که اگر چنین باشد از نسل امام حسین هستند؛ اما از فرزندان مهدی نیستند. بنابراین، میان این‌که مهدیان دوازده گانه از نسل امام حسین باشند و با وجود این، از نسل امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشند، هیچ تلازمی وجود ندارد (آیتی، ۱۳۹۶: ص ۱۵۰). بنابراین، این روایت از مدعای آنان خارج است.

۳-۲. در پایان استدلال آنان آمده است که بعد از امام مهدی آنان، «قائم» یا «مهدیون» حکومت خواهند کرد. این سخن در حالی است که عالمان شیعی و محققان این دیدگاه را به روایات‌ها و ادله‌ای غیر معتبر و شاذ و نادر مستند دانسته و آن را قبول نمی‌کنند (مفید، ۱۴۱۳:



ج ۲، ص ۳۸۶ و عاملی نباطی، ۱۳۸۵: ج ۲، ص ۱۵۲) و برخلاف این نظریه، به رجعت ائمه و حکومت آنان اعتقاد دارند (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۲۵۰). بنابراین، بحث حکومت مهدیون از دیدگاه دانشمندان شیعی قابل پذیرش نیست. علاوه بر آن، در روایات هم خانواده این نوع روایات، هیچ گاه از آنان به عنوان امام یا قائم یاد نشده است. در این باره از ابوبصیر چنین نقل شده است:

قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ أَبِيكَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ يَكُونُ بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَقَالَ إِنَّمَا قَالَ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا وَمَا يَقُلُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَ لَكِنَّهُمْ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مُوَالَاتِنَا وَ مَعْرِفَةِ حَقِّنَا؛ به امام صادق عليه السلام گفتم: ای فرزند رسول خدا! من از پدر شما شنیدم که می فرمود: پس از قائم، دوازده مهدی خواهد بود، امام صادق عليه السلام فرمود: دوازده مهدی گفته است، نه دوازده امام. آن ها قومی از شیعیان ما هستند که مردم را به موالات و معرفت حق ما می خوانند (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۵۸).

در این روایت به صراحت بیان شده است که مهدیین امام نبوده، بلکه تعدادی از شیعیان می باشند که به یاری اهل بیت می آیند.

۲-۴. این که ادعا شد مراد از قائم در روایت دوم، امام مهدی نیست؛ بلکه اول المهدیین (احمد اسماعیل) است؛ ادعایی بدون دلیل است. جهت اثبات مصداق در روایت به دلیل خاص نیاز است؛ والا هر کسی توان ادعا در این موارد را خواهد داشت.

۳-۲-۲. اصل حضرمی

در روایت دیگری که به «اصل حضرمی» معروف است، ذریح محاربی از امام صادق عليه السلام درباره ائمه بعد از پیامبر سوال می کند. حضرت در پاسخ نسبتاً طولانی ائمه را معرفی می کنند و در ادامه می فرمایند:

إِنَّ مَتَابَعَدَ الرَّسُولِ سَبْعَةَ أَوْصِيَاءَ أُمَّةً مُفْتَرَضَةً طَاعَتُهُمْ، سَابِعُهُمُ الْقَائِمُ إِنْ شَاءَ؛ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ يُقَدِّمُ مَا يَشَاءُ وَيُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ* ثُمَّ بَعَدَ الْقَائِمِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، فَقُلْتُ: مَنِ السَّابِعُ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ، أَمْرُكَ عَلَى الرَّأْسِ وَالْعَيْنَيْنِ؟ قَالَ: «قُلْتُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ» قَالَ: ثُمَّ بَعْدِي إِمَامُكُمْ وَقَائِمُكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ همانا بعد از رسول خدا هفت نفر از اوصیا، امام هستند که اطاعت از آنان واجب است و هفتمین آنان قائم است؛



اگر خدا برایش بخواهد. همانا خداوند عزیز و حکیم است و هر چه را بخواهد، مقدم می‌دارد، و یا به تأخیر می‌اندازد و او عزیز و حکیم است. سپس بعد از قائم، یازده مهدی عَلَيْهِ السَّلَام از فرزندان حسین می‌باشند. از امام سوال کردم: هفتمین امام کیست؟ سؤال را سه مرتبه گفتم. حضرت فرمودند: بعد از من، امام شما و قائم شما خواهد بود؛ اگر خدا بخواهد (ذریح محاربی، ۱۳۶۳: ص ۲۶۸).

برخی از انصار جریان یمانی، در تبیین این حدیث می‌گویند که این روایت به طور آشکار بر دو مسئله دلالت دارد:

۱. وجود مهدیین از فرزندان امام حسین که با عبارت «ثُمَّ بَعْدَ الْقَائِمِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ»، ذکر شده است.

۲. حضرت فرمود: همانا بعد از رسول الله، هفت نفر از اوصیا امام‌اند و اطاعت از آنان واجب است. هفتمین از آنان امام و قائم است. مقصود امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در این جا هفت نفر بعد از خودشان است؛ زیرا در آینده مردم به مسئله واقفیت (بر امام) روی می‌آوردند. امام برای جلوگیری از آن، به ائمه بعد از خود اشاره کردند. این هفت نفر خود امام را شامل نمی‌شود؛ زیرا امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نزد مردم شناخته شده بود. بنابراین، چون امام مهدی، ششمین از فرزندان امام صادق است، نفر هفتم همان مهدی اول، احمد اسماعیل به عنوان قائم در این روایت معرفی شده است. به همین دلیل، حضرت فرمودند بعد از قائم، یازده مهدی از فرزندان حسین خواهد بود (العقیلی، ۱۴۳۲: ص ۳۳-۳۴)؛ تا مجموعاً دوازده مهدی پس از امام عصر شکل بگیرد.

بررسی استنادات

۱. بررسی سندی

این روایت در کتاب اصول سته عشر از اصل محمد بن مثنیٰ حضرمی نقل شده است. قدیمی‌ترین نسخه آن توسط شیخ حر عاملی به دست آمده است. شیخ حر عاملی ضمن اعتماد به این نسخه، به احادیث آن اطمینان دارد؛ زیرا احادیث آن در کتاب‌های معتبر مانند کافی موجود است. مواردی هم که در اصول و کتاب‌های معتبر نیست، دارای موید است و یا در آن، احادیث منکر نقل نشده است.



مجلسی، اصل حضرمی را بنا بر نسخه‌ای قدیمی از منصور بن الحسن بن الحسین الآبی (۴۲۲ق) از محمد بن الحسن القمی (۳۷۴ق) نقل کرده و قمی نیز از ابی محمد هارون بن موسی التلعکبری، از محمد بن همام عن حمید بن زیاد، از أحمد بن زید بن جعفر الأزدی البزاز، از محمد بن المثنی روایت کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۴۴ و نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۳۷۱). بر پایه بررسی‌های انجام شده از زمان منصور بن الحسن تا زمان مجلسی، کسی از این اصل اطلاعی نداشته است. با توجه به این‌که محدثان بزرگی همچون شیخ حر عاملی و مجلسی روایات آن را با کتاب‌های حدیثی سازگار می‌دانند. بخش مورد استناد جریان احمد اسماعیل در هیچ کدام از کتاب‌های حدیثی نقل نشده و تنها در کتاب کافی و الامالی مفید، بخش‌هایی از حدیث که به معرفی ائمه اشاره دارد، توسط ذریح محاربی گزارش شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۸۲ و مفید، ۱۴۱۳: ص ۱۸) و بخش مورد استنادی این مدعیان ذکر نشده است که شبهه اضافه و یا محرف بودن نسخه حضرمی وجود دارد.

۲. بررسی دلالتی

روایت مذکور (علاوه بر اشکالاتی که بر حدیث قبل وارد است، مانند عدم پذیرش حکومت) می‌توان ادعا کرد ساخته واقفه است؛ زیرا در این روایت به صراحت قائم بعد از پیامبر، امام موسی بن جعفر شناخته شده است. واقفیان برای استحکام بخشیدن به اعتقادات خود، سخن از «مهدیان» را پیش کشیدند تا به زعم خویش، پاسخی برای بحران رهبری پس از غیبت امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام داشته باشند. عجب از انصار احمد اسماعیل است که عبارت صریح «منا بعد الرسول» را به دوران بعد از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام تاویل برده‌اند. همچنین ادعای این‌که بعد از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام هفت امام وجود دارند، به دلیل این‌که امامان پس از امام صادق، امامان پس از پیامبر هم هستند؛ تناقض آشکار با ذیل روایت است؛ زیرا راوی سوال می‌کند که هفتمین نفر از شما کیست؛ که امام پاسخ می‌دهد پس از من، امام شما قائم خواهد بود که صراحت دارد مقصود از «سابعه القائم» امام موسی بن جعفر عَلَيْهِ السَّلَام است. پس، روایت، هیچ دلالتی بر قائمیت احمد اسماعیل ندارد و بر فرض صحت حدیث مهدیان یازده‌گانه، برای همان دوران امامت امام موسی بن جعفر عَلَيْهِ السَّلَام است.



نتیجه گیری

باور به مهدویت و قیام قائم، باوری عمیق و ریشه دار است. طبق این باور، بسیاری از انسان‌ها، چشم به راهند تا جهان آفرینش با قیام قائم موعود از نابسامانی‌ها، نا امنی‌ها و تیره روزی‌ها رهایی یابد و انسان‌ها به کمال زندگی سعادت‌مندانه برسند؛ اما سوگمندان این باور و امید که بر مبنای پاره‌ای از روایات اسلامی؛ به ایجاد انگیزه در مدعیانی منجر گردیده که خود را مصداق آن قائم معرفی کنند. احمد اسماعیل بصری یکی از مدعیانی است که با سوء استفاده از متون روایی و ترکیب کردن روایت‌های متعدد، در تلاش است خود را به عنوان قائم قبل از امام مهدی معرفی و به نوعی به پیروان خود تعدد قائم را نهادینه کند.

جریان یمانی، با استناد به برخی از روایات متشابه و غیر متشابه و تاویل‌گرایی، با طرح آموزه «تعدد قائم»، بستری را برای تعیین احمد اسماعیل بصری به جای امام مهدی ایجاد کرده؛ به گونه‌ای که پیروانش حجم عظیمی از روایات اختصاصی امام مهدی را در شان وی می‌دانند. نوشتار حاضر، با هدف پاسخ‌گویی به این ایده انحرافی، تلاش کرده است بخشی از شبهات موجود در آثار آنان را پاسخ دهد.



منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). *من لایحضره الفقیه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. _____ (۱۳۹۵). *کمال الدین و تمام النعمه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیہ.
۳. _____ (۱۳۷۸ق). *عیون أخبار الرضا*، تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان.
۴. ابن فارس، أحمد (۱۴۰۴ق). *معجم مقائیس اللغة*، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*، تحقیق: جمال الدین میردامادی، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
۶. آذری، اسدالله (زمستان ۱۳۸۳ و بهار ۱۳۸۴). «جایگاه عیسی در آخر الزمان باوری و منجی باوری مسلمانان»، مجله پژوهش های فلسفی کلامی، شماره ۲۲ و ۲۳، دانشگاه قم.
۷. آیتی، نصرت الله (۱۳۹۳). *از تبار دجال*، قم، موسسه آینده روشن.
۸. _____ (۱۳۹۶). *ناقوس گمراهی*، قم، بنیاد فرهنگی مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۹. الانصاری، ابومحمد (بی تا). *جامع الادله*، بی جا، انتشارات انصار امام مهدی.
۱۰. بصری، احمد اسماعیل (الف ۱۴۳۱ق). *المتشابهات*، بی جا، انتشارات انصار امام مهدی.
۱۱. _____ (ب ۱۴۳۱ق). *الجواب المنیر عبر الثیر*، بی جا، انتشارات انصار امام مهدی.
۱۲. _____ (ج ۱۴۳۱ق). *بیان حق و سداد از طریق علم اعداد*، بی جا، انتشارات انصار امام مهدی.
۱۳. بهاء الدین نیلی، علی بن عبدالکریم (۱۳۶۰). *منتخب الأنوار المصیئة*، تحقیق: عبداللطیف حسینی، قم، مطبعة الخيام.
۱۴. جاودان، محمد (۱۳۸۹). *مجموعه مقالات گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان*، مقاله گونه شناسی اندیشه منجی موعود در تشیع، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
۱۵. خزاززای، علی بن محمد (۱۴۰۱ق). *کفایة الأثر*، تحقیق: عبداللطیف حسینی، قم، بیدار.
۱۶. خصیبی، حسین بن حمدان (۱۳۷۷). *الهدایة الكبرى*، بیروت، مؤسسة البلاغ.
۱۷. الدیروی، عبدالرزاق (۱۳۹۸). *پاسخ های بی نوشته معاندین*، بی جا، انتشارات انصار امام مهدی.
۱۸. ذهبی، شمس الدین أبو عبد الله (۱۴۱۷ق). *معرفة القراء الکبار علی الطبقات والأعصار*، بیروت، دار الکتب العلمیة.



۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت، دارالعلم.
۲۰. السالم، علاء (۱۴۳۳ق). *رسالة في وحدة شخصية المهدي الأول والقائم واليمني*، بی جا، انتشارات انصار امام مهدي.
۲۱. سیستانی، مهدي (۱۳۹۶). *دوازده خورشید*، قم، دارالتفسیر.
۲۲. شهبازیان، محمد (۱۳۹۶). *ره افسانه*، قم، مرکز تخصصی مهدویت.
۲۳. صاحب بن عباد، إسماعیل (۱۴۱۴ق). *المحیط فی اللغة*، تحقیق: محمد حسن آل یاسین، بیروت، عالم الكتاب.
۲۴. صفدی، صلاح الدین خلیل بن ابیک (۱۴۲۰ق). *الوافی بالوفیات*، تحقیق: احما الانزاوت و مصطفی ترکی، بیروت، دارالاحیاء التراث.
۲۵. صفری فروشانی، نعمت الله (زمستان ۱۳۸۴). «*حسین بن حمدان خصی و کتاب الهدایة الكبرى*»، مجله طلوع، شماره ۱۶.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۲۷. _____ (۱۳۹۰ق). *إعلام الوری بأعلام الهدی*، تهران، اسلامیة.
۲۸. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۳ق). *دلائل الإمامة*، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، قم، بعثت.
۲۹. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*، تحقیق: احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی.
۳۰. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق). *العقائد الجعفریة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۱. _____ (۱۳۸۱ق). *رجال*، نجف، انتشارات حیدریه.
۳۲. _____ (۱۴۱۱ق). *الغیبة*، تحقیق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، دار المعارف الإسلامية.
۳۳. _____ (۱۴۲۰ق). *فهرست*، تحقیق: عبدالعزیز طباطبائی، قم، مكتبة المحقق الطباطبائی.
۳۴. _____ (۱۴۱۴). *الأمالی*، تحقیق: مؤسسة البعثة، قم، دارالثقافة.
۳۵. عاملی نباطی، علی بن محمد (۱۳۸۴ق). *الصراط المستقیم إلى مستحق التقدیم*، تحقیق: میخائیل رمضان، نجف، المكتبة الحیدریة.
۳۶. عده ای از علما (۱۳۶۳). *الأصول الستة عشر*، قم، دارالشبستری للمطبوعات.
۳۷. العقیلی، ناظم (۱۴۳۲ق). *الاربعون حدیثا فی المهديین و ذریه القائم*، بی جا، انتشارات انصار امام مهدي.
۳۸. فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۹ق). *العين*، قم، نشر هجرت.



۳۹. فرمانیان، مهدی (۱۳۸۹). *مجموعه مقالات گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان مقاله گونه شناسی اندیشه منجی موعود در مذهب اهل سنت*، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
۴۰. فیومی، أحمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير*، قم، موسسه دارالهجرة.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۴۲. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). *مجار الانوار*، بیروت، دارالاحیا.
۴۳. _____ (۱۴۰۴). *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۴. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۴). *اثبات الوصیه*، قم، انصاریان.
۴۵. مفید، محمد بن محمد (الف ۱۴۱۳ق). *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، تحقیق: مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، کنگره شیخ مفید.
۴۶. _____ (ب ۱۴۱۳ق). *الاختصاص*، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
۴۷. _____ (ج ۱۴۱۳ق). *الامالی*، تصحیح: حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم، کنگره شیخ مفید.
۴۸. میرلوحی سبزواری، محمد (۱۴۲۶ق). *کفایة المهتدی فی معرفة المهتدی عليه السلام*، مقدمه نویسن: مصطفی شریعت موسوی اصفهانی، قم، دارالتفسیر.
۴۹. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق). *رجال*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۵۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق). *الغیبه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق.